روزنگار فاطمی در عصر نبوی(ص)

دیباچه:

در آستانه ی فرا رسیدن ایام میلاد خجسته ی دخت پیامبر ختمی مرتبت(ص) قرار گرفتیم. بر آن شدیم که سیری کوتاه در تاریخ مضبوط و مشهور زندگی گرامی آن حضرت از تولد تا پایان حیات شریف پدر بزرگوارش داشته باشیم؛ بدین منظور آن دسته از حوادث و وقایع مهم عصر نبوی(ص) که با زندگی بانوی بزرگ عالمیان ارتباط دارد را مرور می کنیم.([1])

روشنی زمین به نور فاطمه زهرا(س)

براساس نقل مشهور در بین شیعه؛ سیده ی بانوان دو عالم در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت([2]) پا به عرصه ی وجود نهاد و آسمانیان و حق پرستان را غرق در شادی و سرور نمود. او که نطفه اش از میوه بهشتی بود، هرگاه که پدر مشتاق بوی بهشت می شد، او را می بویید.([3])

چند روزی از تولد شفیعه ی دو سرا نگذشته بود که در نیمه ی رجب سال پنجم؛ گروهی از مسلمانان با شدت یافتن آزار و اذیت و شکنجه ی قریش به رهبری پسر عمویش ـ جعفربن ابی طالب ـ رهسپار حبشه شدند تا پایگاهی در خارج از حجاز تأسیس کنند.([4])

شرکت در حماسه ی بزرگ شعب

هنوز بیش از دو بهار از زندگی صدیقه ی طاهره(س) نگذشته بود که عهدنامه ی بیدادگری قریش بسته شد. آنان که شاهد موفقیت های رسول خدا(ص) بودند و آثار حمایت های بی دریغ عمومی بزرگوار آن حضرت، جناب ابوطالب را در تحکیم و تقویت رسالت پیامبر دنبال می کردند؛ تاب و تحمل خویش را نسبت به پیروزی یاران رسول خدا(ص) در حبشه و حسن رفتار نجاشی با آن ها را دیده بودند، امیدشان در غلبه ی بر اسلام به یأس مبدل گردید؛ از این رو تصمیم گرفتند عهدنامه ای علیه بنی هاشم تنظیم کنند و آنان را در انزوای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دهند تا مجبور به دستگیری پیامبر و تسلیم در برابر قریش نمایند. حماسه ی مقاومت سترگ مؤمنان سه سال به طول انجامید. فاطمه زهرا(س) نظاره گر یکی از دشوارترین دوران زندگانی پدر و مادر خویش و نیز بنی هاشم بود. از یک سو ایثار و پای مردی مؤمنان را در راه حفظ دین نظاره می کرد و از دیگر سو می بایست در آن سرزمین فاقد امکانات اولیه ی زندگی سهیم و شریک رنج و غم یاران پدر باشد.([5]) مدت سه سال درس صبر و مقاومت در راه رسیدن به اهداف الهی را در عمل آزمود؛ همچنان که گذر از این دوره او را برای آینده آماده تر نمود.

سال اندوه فقدان مادر

بی گمان یکی از غم بارترین صحنه های زندگی هر انسانی ناظر بودن بر پرواز مرغ جان مادر است. بانوی رحمت در حالی که بیش از پنج سال نداشت، اندکی پس از تحمل رنج گران به پایان رسیدن عمر حامی بزرگ اسلام حضرت ابوطالب([6])(ع) گرفتار مصیبتی بزرگ تر گردید. عظمت این مصیبت بر پیامبر(ص) از آن جا آشکار می گردد که این سال را عام الحزن نامید.

هنگامی که چشم گریان و دست نیاز فاطمه(س) مادر را از پدر طلب می نمود؛ یاور پیامبر حضرت جبرئیل(ع) فرود آمد و عرض نمود: به فاطمه بگو خداوند متعال برای مادرت در بهشت قصری از درّ و گوهر بنا کرده است که رنج و سر و صدا در آن نیست.([7])

و چون زهرا(س) این پیغام را شنید؛ آرام شد و بر خدای متعال درود فرستاد.([8])

از این پس؛ فاطمه(س) همدم و حامی رسول خدا(ص) گردید.

نیز فقدان ابوطالب بر گستاخی قریش در آزار و اذیت پیامبر افزود.([9]) و اینک دختر خردسال رسول خدا(ص)؛ زهرای اطهر مرهم زخم های پیامبر(ص) بود.

هجرت به یثرب (مدینة النبی(ص))

پیامبر خدا(ص) برای کمک گرفتن از سران قبیله ی ثقیف علیه سران قریش و نیز عرضه ی دین خود بر آن ها به طائف مهاجرت نمودند. در اواخر سال دهم و اوایل سال یازدهم زمینه ی توفیق یاری و دعوت از پیامبر(ص) و مسلمین نصیب یثربی ها شد. طولی نکشید که ظهور اسلام، یثرب را فرا گرفت. خانه ای نبود که در آن سخن از پیامبر اسلام(ص) و شریعت وی نباشد. آنان در عقبه با پیامبر(ص) دو بیعت نمودند، و بدین سان مقدمات هجرت فراهم گشت و با بیعت در عقبه برای بار دوم در سال سیزدهم، هجرت مسلمین با پیامبر و خاندانش(ص) حتمی گردید.([10])

از آن واقعه؛ هجرت یک تکلیف شرعی شد.([11])

هنوز سه ماه از بیعت دوم انصار نگذشته بود که جمع زیادی از مسلمانان مکه به یثرب هجرت نمودند.([12]) جلسه ی فوق العاده ی مشرکان تشکیل گردید و توطئه ی همگانی بر قتل پیامبر(ص) در همین جلسه تصویب شد. خدای متعال مکر این شورای شوم را با جان نثاری امیرالمؤمنین(ع) خنثی نمود و جان رسول گرامی اش را حفظ کرد و بدین سان پیامبر اعظم(ص) ظهر روز دوازدهم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت وارد قبا شد. پیامبر(ص) توقف در قبا را به جهت پیوستن حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه زهرا(س) که در آن هنگام هشت سال و اندی بیش نداشت، طولانی نمود. و در برابر اصرار برخی بر ادامه ی سفر تا یثرب فرمود: از این جا نمی روم تا پسر عمویم و برادرم در راه خدای عزوجل و محبوب ترین فرد خاندانم نزد من بیاید، او با قرار دادن جان خود در برابر مشرکان مرا حفظ کرد.([13])

در این سفر پر مخاطره حضرت زهرا(س) نیز مهاجر فی سبیل الله بود. قریشیان دست از تعقیب آنان برنداشتند و قصد وادار نمودن امام علی(ع) برای بازگرداندن کاروان به مکه را نمودند که با دفاع قهرمانانه ی حیدر کرّار، خوار و حقیر به مکه بازگشتند.

پیامبر(ص) مسرور و شادمان از آمدن فاطمه و علی(علیه السلام) در روز جمعه پانزدهم ربیع الاول هنگام برآمدن آفتاب به سوی یثرب حرکت کرد.([14])

حضور در مدینة النبی(ص)

پیامبر اسلام(ص) و خانواده گرامی آن حضرت پس از ورود به مدینه ـ تا ساخته شدن مسجد ـ به مدت هفت ماه در خانه ی ابو ایوب ساکن شدند.([15])

پس از آن در کنار مسجد اتاق های کوچکی برای خانواده پیامبر(ص) ساخته شد.([16])

پیامبر(ص) از منزل خویش پنجره ای رو به منزل حضرت زهرا(س) گشود تا از نزدیک جویای حال اهل بیت خود باشد. این در تا زمان خردسالی امام حسن و امام حسین8 نیز گشوده بود.([17])

غزو ی بدر:

رمضان سال دوم هجرت حضرت زهرا(س) نه ساله بود. هفدهم این ماه نخستین و مهم ترین جنگ و درگیری تمام عیار میان مسلمانان و قریش صورت گرفت و خداوند به سبب این نبرد با شکوه، مسلمانان را عزیز و سربلند کرد و کفار قریش را خوار و ذلیل و سرشکسته نمود.([18])

ازدواج فاطمه و علی(علیه السلام)

پس از جنگ بدر، در ماه رمضان همان سال امیرالمؤمنین(ع) فاطمه زهرا(س) را از پیامبر خواستگاری کرد و میان این دو ولیّ الهی پیوند ازدواج صورت گرفت. با شروع ماه ذی حجة فصلی نو در زندگی حضرت زهرا(س) آغاز شد.([19])

مخارج جهیزیه از فروش زرهی که حضرت علی(ع) در جنگ بدر به عنوان غنیمت به دست آورده بود، تأمین شد.([20])

میلاد اولین نواده ی پیامبر(ص)؛ امام حسن مجتبی(ع)

در نیمه ی ماه رمضان سال سوم هجرت اولین سبط رسول خدا(ص) دیدگان خاندان پیامبر اعظم(ص) و همه ی جهانیان را به وجود خود منوّر ساخت.([21])

جنگ احد

با وارد آمدن ضربه ای شکننده بر پیکر کفر در جنگ بدر؛ قدرت پوشالی قریشیان در هم شکست. سران شرک برای به چنگ آوردن حیثیت از دست رفته و انتقام جویی، در پی فرصت برآمدند. رسول خدا(ص) و مسلمانان برای جلوگیری از حمله به مدینه منطقه ی احد را مجهّز به سیستم دفاعی کردند. آن گاه که جنگ آغاز شد؛ برتری سپاه اسلام فتح و پیروزی را قطعی می نمود تا آن که برخی از نیروها گرفتار مکر و حیله ی دشمن شدند و طمع جمع آوری غنایم آنان را از مواضع دفاعی خود دور نمود؛ و بدین ترتیب سرنوشت جنگ را دشمن رقم زد. تعدادی از رزمندگان اسلام به شهادت رسیدند و پیامبر اعظم(ص) و حضرت علی(ع) زخم های فراوان برداشتند. با آن که از به دنیا آمدن اولین فرزند حضرت زهرا(س) بیش از 20 روز نمی گذشت([22]) ، امّا آن حضرت سراسیمه خود را به احد رساند و به مداوای جراحت های پیامبر و حضرت علی پرداخت.([23]) پس از نبرد نیز به همراه صفیه خواهر حمزه ی سید الشهدا(ع) برای عموی پیامبر(ص) عزاداری نمود.([24])

حضرت زهرا(س) تا پایان عمر یاد شهدای احد را با حاضر شدن بر سر مزار آنان زنده نگه داشت. در آن مکان مقدس می گریست و دعا می کرد. ([25])

میلاد امام حسین(ع):

سوم شعبان سال چهارم هجری امام حسین(ع) دیده به جهان گشود.

جنگ احزاب (خندق)

در سال پنجم هجری تمامی شرک و کفر در عربستان علیه اسلام بسیج شد، مدینه در محاصره دشمن قرار گرفت. رسول خدا(ص) سپاه خود را سازماندهی کرد و بر خندقی که برای جلوگیری از تهاجم دشمنان حفر شده بود، نگهبان گمارد.([26])

به هنگامه ی نبرد خندق که مدینه در محاصره ی دشمن بود، فاطمه زهرا(س) برای رسول خدا(ص) نان برد. پیامبر(ص) پرسید: این چیست؟ فاطمه(س) پاسخ داد: نان پختم و دلم آرام نگرفت تا این که از آن برایتان آوردم. پیامبر(ص) فرمود: این اولین غذایی است که پس از سه روز پدرت بر دهان می گذارد.([27]) وجود مساجد سبعه ـ یکی از آن ها مسجد حضرت زهرا(س) می باشد ـ بر دامنه کوه سَلع به هنگام نبرد احزاب نشان و یادگار حضرت زهرا(س) در روزهای محاصره است.

ماجرای فدک:

فتح خیبر یهودیان فدک را به وحشت انداخت و بزرگان و سران آن ها نزد رسول خدا(ص) رفتند و درخواست صلح کردند.([28]) از آن جا که این سرزمین بدون لشکرکشی و جنگ فتح شده بود، از اموال خالصه ی آن حضرت به شمار می آمد و متعلق به ایشان بود، عده ی زیادی از مفسران و محدثان به ویژه بزرگان اهل سنت می نویسند: وقتی آیه ی شریفه ی: (وَءَاتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْکینَ وَابْنَ السَّبیلِ...) ([29]) نازل شد، رسول خدا(ص)، فدک را به فاطمه(س) بخشید.([30])

به روایت مجلسی در بحارالانوار فدک در قبال مهر حضرت خدیجه(س) به دخترش حضرت فاطمه(س) بخشیده شد. رسول خدا(ص) فرمود: دخترم! همانا مادرت خدیجه بر گردن من مهر داشت، پدرت فدک را به عوض آن برای تو قرار داد و به تو و پس از تو به فرزندانت بخشید.

مرحوم کلینی می گوید: به عنوان حق ذوی القربی و خویشاوندان به او بخشید.([31])

موضع فاطمه زهرا(س) در فتح مکه (سال هشتم)

فاطمه زهرا(س) در فتح مکه نیز حضور داشت. ام هانی خواهر امام علی(ع) می گوید: در روز فتح مکه دو تن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و در حالی که آن ها هنوز در خانه ام بودند، ناگهان برادرم علی(ع) که سواره و زره پوش بود، پیدا شد و به طرف آن ها شمشیر کشید. میان او و ایشان ایستادم و برای کسب تکلیف خودم را به محل خیمه ی رسول خدا(ص) در بطحا رساندم، و آن حضرت را پیدا نکردم، امّا فاطمه(س) را دیدم و ماجرا را برایش گفتم، دریافتم که فاطمه(س) از همسر خود قاطع تر است.([32])

مباهله با نصارای نجران

عده ای از مسیحیان شهر نجران برای مذاکره با رسول خدا(ص) وارد مدینه شدند. آنان پس از بحث های دینی از قبول این حقیقت که حضرت عیسی(ع) بنده و فرستاده ی خداست، سر باز زدند. فرشته وحی فرود آمد و امر به مباهله نمود.([33])

مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف الدین می نویسد: تمامی اهل قبله حتی خوارج، متفقند که پیامبر(ص) برای مباهله از زن ها کسی جز پاره تن خود فاطمه زهرا(س) را فرا نخواند، و از فرزندان، دو نوه اش حسن و حسین8 و از جان ها جز برادرش را که موقعیتش به او مانند هارون به موسی بود. و در این معنا کسی دیگر از جهانیان با آن ها شریک نیست.([34])

حجة الوداع

پیامبر گرامی اسلام(ص) در ماه ذی قعدة سال دهم هجرت به مردم مدینه و قبایل مجاور قصد خود را بر حج گزاردن اعلام فرمود. در این سفر همه ی همراهان پیامبر(ص) عازم شدند.([35]) حضرت فاطمه(س) نیز همراه پدر بود و در این سفر عبادی مناسک حج را به دستور پیامبر(ص) انجام می داد. حضرت علی(ع) پس از آن که به مدت سه ماه به مأموریت در یمن اعزام شده بود، با موفقیت کامل، در ایام حج به مکه رسید و در آن جا همسرش فاطمه زهرا(س) را ملاقات کرد.([36])

با توجه به حضور فاطمه زهرا(س) در حجةالوداع با اطمینان می توان گفت: فاطمه زهرا(س) در مراسم با شکوه غدیر خم نیز حضور داشته است.

رحلت پیامبر(ص)

رسول خدا(ص) در بازگشت از سفر حج در مدینه بیمار شدند و چند روز بستری گردیدند.([37]) در چهره ی پیامبر حالت وداع غم انگیزی موج می زد. فاطمه زهرا(س) به روزهای فراق و جدایی می اندیشید و در کنار بستر پدر، یا در تنهایی آرام می گریست. بیماری رسول خدا(ص) شدت یافت. فاطمه زهرا(س) در کنار بستر پدر چهره ی نورانی و ملکوتی پیامبر(ص) را می نگریست و با چشمانی اشک آلود و صدای بغض گرفته شعری را که ابوطالب درباره ی پیامبر(ص) سروده بود، زمزمه می کرد:

وابیض یستسقی الغمام بوجهه نمال الیتامی عصمة للأرامل

سپید چهره ای که به آبرومندی او از ابر باران طلب می شود، پناه یتیمان و نگه دار بیوه زنان است.

رسول خدا(ص) چشمانش را گشود و فرمود: دخترم شعر مخوان، قرآن بخوان: (وَمَا مُحَمَّدٌ إلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أفَإیْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَی أَعْقَابِکُمّ وَمَن یَنقَلِبْ عَلَی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللهَ شَیْئاً وَسَیَجْزِی اللهُ الشَّاکِرینَ)([38])؛ و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده ی خود بر می گردید؟ و هر کس از عقیده ی خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رسد، و به زودی خداوند سپاس گزاران را پاداش می دهد.

لبخند شگفت انگیز

اندوه جان کاه جدایی از پدر، فاطمه(س) را سخت آزرد و بار دیگر اندوه فراق و هجران مادر را نیز به خاطرش آورد. بی تابی زهرا(س) پیامبر(ص) را غمگین ساخت. آن حضرت که نمی توانست ناآرامی دخترش را تحمل کند در گوش او سخنی گفت که فاطمه(س) آرام شد و لبخند زد.

آخرین دیدار

رسول خدا(ص) در آخرین شب زندگی، حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین: را نزد خویش خواند و با حضرت فاطمه(س) به تنهایی رازها گفت و مدتی طولانی نیز با علی(ع) راز گفت و اسرار و ودایع الهی را به وی سپرد.

سپس فرمود: هنگامه ی فراق و جدایی من رسیده است، برادرم به خدا می سپارمت؛ زیرا لقای پروردگارم را برگزیده ام، اما اندوهم برای تو و دخترم فاطمه است؛ چرا که پس از من حقوق شما را ضایع نمایند... آن گاه حضرت زهرا(س) را در آغوش گرفت و سرش را بوسید و فرمود: فاطمه جان! پدرت به قربانت. زهرا(س) با صدای بلند شروع به گریستن نمود. رسول خدا(ص) فرمود: به خدا سوگند که خدایم انتقام تو را خواهد گرفت و با خشم تو خشم می گیرد. وای بر ستمگران؛ آن گاه رسول خدا گریست. قطره های اشک بر گونه ها و محاسنش فرو می غلطید. حسن و حسین(س) پاهای پیامبر را می بوسیدند و می گریستند. علی(ع) می فرماید: من صدای گریه ی ملائکه را می شنیدم، فاطمه نیز چنان می گریست که احساس کردم آسمان و زمین برایش می گریند. رسول خدا(ص) بازهم درباره ی فاطمه سفارش نمود و به او بشارت داد.([39])

و در آخرین لحظه های حیات، پیامبر(ص) فرمود: یا علی! مرا در خانه ام به خاک بسپار و مراسم غسل و کفن و نمازم را بر پای نم. ([40])و([41])

پی نوشت:

[1]. لازم به ذکر است برای بیان مواردی که ذکر آن خواهد آمد از میان اختلاف اقوال یا بررسی های دقیق محققانه، به جهت اختصار صرف نظر کرده و به ذکر قول مشهور اکتفا می کنیم.

[2]. کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 457.

[3]. شیخ صدوق، امالی، ص 37، ح 7 و عیون اخبار الرضا(ع)، ج 1، ص 93، ح 3.

[4]. سیره ابن هشام، ج 1، ص 344 و راوندی، خرائج، ج 1، ص 133و طبرسی، اعلام الوری، ص 53 .

[5] . ر.ک؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 375، ابن سعد، طبقات، ج 1، ص 208 و طبرسی، اعلام الوری، ص 50 ـ 49، بیهقی، دلایل النبوة، ج 2، ص 311 و 312.

[6] . ابن حجر العسقلانی، المواهب اللّدنیّة بالمنح المحمدیة، ج 1، ص 135 حضرت خدیجه با فاصله ی کمی حدود سه روز یا سی و پنج روز بعد از درگذشت ابوطالب وفات یافت.

[7] . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 35.

[8] . ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعة، ج 2، ص 203.

[9]. سیره ابن هشام، ج 2، ص 57 .

[10]. سیره ابن هشام، ج 2، ص 73 و ابن سعد، طبقات، ج 1، ص 221 و بلاذری، انساب الاشراف، ج 1، ص 257 و اعلام الوری، ص 63 و سیره ابن کثیر، ج 2، ص 226.

[11]. الأنفال (8) : 72 ؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 15، ص 210 و ابوبکر عامری، بحجة المحافل، ج 1، ص 161.

[12]. طبقات ابن سعد، ج 1، ص 266.

[13]. اصول کافی، ج 8 ، ص 340.

[14]. سیره ابن هشام، ج 2، ص 138.

[15]. ر.ک؛ عبدالرحمان ابن الجوزی، وفاء الوفا بأحوال المصطفی، ج 1، ص 266.

[16]. محمدبن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام (السیرة النبویه و المغازی)، ص 395.

[17]. ر.ک؛ حسین بن محمد دیار بکری، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، ج 1، ص 347.

[18]. سیره ابن هشام، ج 2، ص 322.

[19]. شیخ طوسی، مصباح المجتهدین، ص 465.

[20]. شیخ طوسی، امالی، ج 1، ص 38.

[21]. براساس قول مشهور، کامل ابن جریر، ج 20، ص 141.

[22]. حدود 20 روز قبل.

[23]. ر.ک؛ مغازی، ج 1، ص 265 ـ 249 و سیره ابن هشام، ج 3، ص 105.

[24]. مغازی، ج 1، ص 290.

[25]. همان، ص 313.

[26]. ر.ک؛ مغازی، ج 2، ص 472.

[27]. طبقات ابن سعد، ج 1، ص 114.

[28]. ر.ک؛ اعلام الوری، ص 100.

[29]. الأسراء(17) : 26.

[30]. سیوطی، تفسیر درالمنثور، ج 4، ص 177و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6 ، ص 268 و کنزالعمال، ج 2، ص 158و دلائل الصدق، ج 8 ، ص 38 و ینابیع المودة، ص 119.

[31]. اصول کافی، ج 1، ص 543 .

[32]. همان، ص 850 .

[33]. آل عمران (3) : 61 .

[34]. ر.ک؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 120 و مسند احمدبن حنبل، ج 1، ص 185 و سنن ترمذی، ج 4، ص 293 و سیره ی ابن هشام، ج 2، ص 222.

[35]. مغازی، ج 3، ص 1090.

[36]. همان، ج 3، ص 1079 و 1087.

[37] . شیخ مفید، الارشاد، ص 99.

[38] . آل عمران (3) : 144.

[39] . بحارالانوار، ج 22، ص490.

[40] . همان، ص 439.

[41] . مقاله ی حاضر از درس استاد معظم آقای میرشریفی بهره گرفته است.